

بینامتنی اشعار عربی خراسان در قرن‌های چهارم و پنجم با معلقات (پژوهشی)

دکتر علیرضا حسینی*

دکتر حسن اعظمی خویرد**، دکتر مریم بخشنده***، پوریا اسمعیلی****

چکیده

بینامتنی نظریه‌ای است که به روابط بین متون می‌پردازد؛ بدین‌شکل که هر متن را به‌منزله دگرگون‌سازی متون گوناگون گذشته و یا هم‌زمان با آن می‌داند. بر این اساس، داد و ستدهای ادبی به شکل‌های مختلف در ادبیات ملل وجود دارد و کمتر ادبیاتی را می‌توان یافت که به صورت محدود حرکت کند. اشعار عربی خراسان در قرن‌های چهارم و پنجم، به دلیل تأثیرپذیری از الگوهای پیشین ادبیات عربی، می‌تواند نمونه خوبی برای تأثیرپذیری از شاهکارهای شعر کهن عربی، به‌ویژه معلقات باشد. با بررسی‌های این اشعار، مجموعه‌ای گسترده از اشعاری مشابه با ساختار و بدنه معلقات به دست می‌آید که نشان از تأثیرپذیری آن‌ها از معلقات دارد. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی جلوه‌های

* (نویسنده مسئول). استادیار گروه زبان و ادبیات عربی (نویسنده مسئول)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران. alirhosseyni@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Hasan.azami1364@gmail.com

*** مدرس مدعو گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران. m.bakhshandeh@mail.um.ac.ir

**** دانشجوی دکتری گروه تاریخ ایران دوران اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، قزوین، ایران. historian.p@gmail.com

بینامتنیت این اشعار با معلقات و علل و عوامل آن مورد بررسی قرار گیرد. برداشت نهایی نشان می‌دهد که ظهور اسلام، آمیزش عرب‌ها با خراسانیان، جایگزینی خط عربی به جای خط پهلوی و حمایت حاکمان از محافل ادبی از جمله عوامل برون‌متنی ایجاد روابط بینامتنی شعرای خراسان با معلقات است و این تأثیرپذیری از بُعد درون‌متنی بیشتر از نوع نفی جزئی بوده و در سویه‌های واژه، ساختار و مضمون مشهود است.

کلید واژه‌ها: بینامتنی، اشعار عربی خراسان، معلقات، نفی جزئی، محافل ادبی.

۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

ادبیات خراسان در معنی خاص، ادبیاتی است که از میانه سده ۳ ق/ ۹ م تا اواخر سده ۶ ق/ ۱۲ م، بیشتر در خراسان بزرگ، سیستان، ماوراءالنهر، و حتی ری و هند پدید آمد این عصر از نظر سیاسی، مقارن با حکومت‌های صفاریان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان تا اواخر قرن ۶ ق است.

ذکر این نکته ضروری است که خراسان در میان ولایات مختلف ایران، از موقعیت والائی در ادب عربی در طی قرون چهارم و پنجم، برخوردار بوده است و در طی این دو قرن زبان عربی، زبان رسمی سرزمین خراسان بزرگ شده بود، با گسترش زبان عربی شعر عربی نیز در این سرزمین چنان رشد و گسترش یافت که میتوان این دو قرن را به مثابه دوران طلایی و مهم شعر عربی در خراسان به شمار آورد. به گونه ای که این سرزمین پهناور با شرایط علمی و ادبی خوبی که در این عصر به وجود آمده بود، مجمع ادبا و شعرای زیادی از سایر بلاد اسلامی شده بود. آثار شعرای خراسان در قرن ۴ و ۵ از حیث پیچیدگی و کاربرد اصطلاحات بلاغی به پایه شعرایی چون متنبی، ابوتمام و غیره نمی‌رسد؛ زیرا، علاوه بر آنکه عربی زبان دوم این گروه بشمار می‌آمد، غالب شعرا یا از طبقه علما و فقها بودند که از روی تفنن شعر می‌سرودند و یا از دیگر طبقات جامعه که شعر و نویسندگی حرفه دوم آنان محسوب می‌گشت؛ ولی با این حال، خالی از نو آوری نبود. در میراث ادب عربی، سخنان و روایات بسیاری درباره خراسان و مردم آن آمده است که از طریق آن می‌توان به اهمیت تاریخی

بینامتنی اشعار عربی خراسان در قرن‌های چهارم و ...؛ حسینی و دیگران ۷۷

خراسان و نقش مردم آن دیار در تاریخ اسلام و همچنین صفاتی که به خراسان منسوب بوده است، پی برد.

قرن‌های چهارم و پنجم را می‌توان مهم‌ترین دوره ظهور شعرای عربی سرای خطه خراسان و رواج شعرسرایی آن‌ها به زبان عربی برشمرد. علت عمده این رواج روزافزون، تشویق بی‌سابقه شاهان ایرانی نسبت به شعرا و نویسندگان و حمایت آنان از ادبیات و شعر عربی (صفا، ۱۳۳۲: ۱/۳۵۶)، حضور خاندان‌های بانفوذی همچون میکال در نیشابور است (الثعالبی، ۱۹۸۳: ۴/۴۰۷-۴۴۰) که شاعران را زیر چتر حمایت خویش قرار می‌دادند. در این زمان عربی‌گویی در میان اهالی خراسان، از راه علوم دینی رواج داشت (تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۱۶۴). برجسته‌ترین ویژگی اشعار عربی این خطه را که به همت ابوالحسن باخرزی (متوفی ۱۰۷۵م) در کتاب *دمیه القصر وعصره أهل العصر* جمع‌آوری شده است، می‌توان تأثیرپذیری مستقیم از الگوهای پیشین ادبی دانست (براون، ۱۳۳۳: ۱/۶۸۷). به همین علت در این مقاله تلاش شده است تا تعدادی از ابیات برخی از شاعران بزرگ این خطه پهناور نظیر؛ ابوالحسن باخرزی، ابو محمد سراجی، محمد بن علی سرخسی، ابوالحسن علی بن احمد زاوه‌ای، محمد بن حسن زوزنی، ابونصر بن علی، ابوالحسن بلخی، علی بن حسن قهستانی با دقت بررسی گردد تا از این طریق ابعاد و زوایای موضوع فوق روشن شود.

۱-۱. بیان مسأله

اصطلاح بینامتنی^۱ که بیانگر روابط بین متون است توسط ژولیا کریستوا بانوی فیلسوف، روانکاو و رمان‌نویس بلغاری در سال ۱۹۶۶ ابداع شد و بر این اصل استوار است که «هیچ متنی به‌طور مطلق مستقل نیست؛ بلکه آنچه هست، بینامتن است که از متن‌های بی‌شمار دیگری تشکیل شده و تنها از طریق ارتباط با متن‌های دیگر هویت می‌یابد» (الغذامی، ۱۹۹۰: ۱۳۱). این پدیده لغوی که در بلاغت سنتی، هم‌تراز با اصطلاحاتی همچون اقتباس، تضمین، تناقض و سرقت ادبی است (عزام، ۲۰۰۱: ۴۲)، دارای سه رکن اساسی متن حاضر، متن غایب

¹ Intertextuality

و روابط بینامتنی است (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۶۸). این سه رکن، زمینه پیدایش انواع بینامتنی جزئی، متوازی و کلی را فراهم می‌آورد. پیشوند 'بینا' یکی از رایج‌ترین پیشوندها در دهه‌های اخیر محسوب می‌شود که خود بیانگر تحول در فضای فکری و تحقیقاتی دانشگاهها و جوامع گوناگون است. واژه‌های زیادی با پیشوند «بینا» ساخته شده است که پرداختن به همه‌ی آنها نیاز به مبحثی مستقل دارد، واژه‌هایی همچون بینا رشته‌ای و بینافرهنگی نمونه‌هایی از آنها هستند. با افزوده شدن بینا به متنیت، متن دیگر به صورت منفرد و مجزا مورد بررسی قرار نمی‌گیرد بلکه در پرتو ارتباط با متن‌های دیگر مورد توجه واقع می‌شود.

مهم‌ترین هدفی که بینامتنیت دارد، کشف نشانه‌ها و آثار مثبت متون دیگر بر یک متن است؛ چرا که بینامتنیت مطالعه و بررسی روابط موجود میان متن حاضر و متون دیگر است، بطوری‌که خواننده را در درک عمیق‌تر و فهم بهتر یک متن یاری می‌رساند. با نگاهی به آثار ادبی می‌توان دریافت که ادبا از میراث کهن به ویژه میراث دینی، بهره فراوانی برده، و از آن مرجعی غنی برای آثار ادبی خود ساخته‌اند. قرآن کریم در رأس میراث دینی قرار دارد که در حقیقت می‌توان آن را به عنوان منبعی کامل دانست، که ادبا در تمام دوران نه فقط در ادبیات عربی بلکه در ادبیات جوامع اسلامی از آن متأثر گشته‌اند.

بررسی اشعار شعرای عربی سُرّای خراسان در قرن‌های چهارم و پنجم نشان می‌دهد که تعدادی از آنها تحت تأثیر معلقات سروده شده‌است؛ به طوری‌که با بررسی واژگان، ساختار و مضمون هریک می‌توان روابط بینامتنی آن‌ها را با معلقات کشف نمود. تحقق این مهم که هدف پژوهش حاضر است نگارندگان را بر آن داشت با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به بررسی عوامل برون‌متنی و درون‌متنی این بینامتنی و بیان چگونگی و میزان تأثیرپذیری شعرای خراسان از معلقات بپردازند.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

- مهم‌ترین عوامل برون‌متنی بینامتنی شعر شعرای خراسان با معلقات چیست؟
- برجسته‌ترین نوع بینامتنی در شعر این شعرا کدام است؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

- مهم‌ترین عوامل برون‌متنی بینامتنی شعر شعرای خراسان با معلقات، ظهور اسلام، آمیزش عرب‌ها با خراسانیان، جایگزینی خط عربی به جای خط پهلوی و حمایت حاکمان از محافل ادبی است.

- برجسته‌ترین نوع بینامتنی در شعر این شعرا، نفی جزئی است.

۱-۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی در ارتباط با بحث موردنظر انجام شده‌است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

عطوان (۲۰۰۱م) در کتاب «الشعر فی خراسان من الفتح إلى نهاية العصر الأموی» به بررسی عواملی که تأثیر مستقیم در رشد شعرسرایی به زبان عربی در خراسان بزرگ داشت، پرداخت و مهم‌ترین شعرای این دوره را نیز معرفی نمود. پارسا (۱۳۸۸ش) در مقاله «بررسی میزان تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از معلقه امروالقیس» به تأثیرپذیری واژگانی و محتوایی شعر منوچهری از معلقه امروالقیس پرداخت و نظری به انواع بینامتنی در شعر وی داشت. ابن‌الرسول (۱۳۸۹ش) در مقاله «تأثیر فرهنگ عربی در غزل فارسی» به بررسی ویژگی‌های غزل فارسی در چند بخش از جمله خاستگاه، قالب، مضامین و تحول آن پرداخت و جنبه‌های تأثیرپذیری آن را از زبان و ادبیات و فرهنگ عربی بیان نمود. نجاریان (۱۳۹۰ش) در مقاله «تأثیرپذیری اشعار لامعی از معلقه امروالقیس» به ابعاد تأثیرپذیری ابوالحسن لامعی گرگانی، شاعر مشهور دوره غزنوی، از امروالقیس پرداخت و این تأثیرپذیری را در ساختار و مضمون و تصویر بررسی نمود. حسینی (۱۳۹۱ش) در پایان‌نامه «مدح در شعر شعرای خراسان از خلال دمیه القصر باخرزی» به بررسی اشعار عربی خطه خراسان که در دمیه‌القصر جمع‌آوری شده‌است، پرداخت و موضوع مدیحه‌سرایی به‌عنوان مهم‌ترین موضوعات شعری آن دوران را در این اشعار مورد بررسی قرار داد. فدوی و دیگران (۱۳۹۶ش) در مقاله «تأثیرپذیری سنایی غزنوی از ادبیات عربی» به بررسی واژه‌ها، ترکیب‌ها و نمادهای فرهنگ عربی در شعر سنایی پرداختند و انواع بینامتنی شعر سنایی با شعر ابونواس و متنبی را مورد بررسی قرار

دادند. غلامعلی زاده و عرب یوسف‌آبادی (۱۳۹۷ش) در مقاله «مظاهر الثقافة الإيرانية في الشعر العربي بخراسان و سجستان خلال القرنين الرابع و الخامس الهجريين». به صورت کلی مظاهر و رویکردهای فرهنگ ایرانی در اشعار عربی قرون چهارم و پنجم را در خراسان و سیستان بررسی نموده اند و به طور ویژه و جزئی به خراسان پرداخته اند. غلامعلی زاده (۱۳۹۷) در مقاله ای دیگر تحت عنوان: «توظيف الاقتباس و التضمين في الادب العربي بخراسان خلال القرنين الرابع و الخامس من الهجره» نیز بسان تحقیق پیشین تلاش کرده تا با نگاهی کلی جهت آشنایی خوانندگان به موضوع نگاه نماید.

با واکاوی در میان پژوهش‌های صورت گرفته در مجلات و مقالات معتبر، موضوع این جستار در پژوهشی یافت نشد. از این رو، بررسی علل و عوامل بینامتنی اشعار شعرای خراسان با تعلقات و همچنین بیان چگونگی و میزان این تأثیرپذیری و تبیین و تفسیر روابط بینامتنی این دو متن، از مهم‌ترین عواملی است که نگارندگان را به نگارش جستار حاضر رهنمون ساخته‌است.

۱ - ۵. ضرورت و اهمیت تحقیق

از آنجا که بینامتنیت اندیشیدن در اندیشه‌های دیگران، به رسمیت شناختن حضور دیگری متن، قایل شدن به وجود تکثر و رد تک‌گویی است و نیز یکی از ابزارهای مهم و اساس در تحلیل متون ادبی و حتی تاریخی است، بنابراین تحقیق و پژوهش در متون کهن امری ضروری به نظر می‌رسد تا بدین طریق ابعاد و زوایای پنهان کاربرد آگاهانه متنی در متن دیگری به درستی بررسی گردد و حتی نحوه بهره‌گیری نویسنده از آثار پیشین هم مشخص شود.

۱ - ۶. روش انجام تحقیق

روش انجام پژوهش ادبی و تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل است که تلاش می‌شود با استناد به منابع معتبر تحقیقی علمی ارائه گردد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. چارچوب نظری

نظریه‌پردازان معاصر بر این باورند که هر متنی، فاقد هرگونه معنای مستقل است؛ لذا «متون در واقع متشکل از همان چیزی است که نظریه‌پردازان اکنون آن را بینامتنیت می‌نامند» (یزدانجو، ۱۳۸۰: ۵). براساس این نظریه «هر متن، زائیده‌ای است از متون گذشته یا معاصر؛ به‌گونه‌ای که متن تازه، خلاصه‌ای از متون متعددی است که مرزهای آن‌ها از میان رفته و سبک و سیاق تازه‌ای پیدا کرده‌است» (عزام، ۲۰۰۱: ۲۹). ژولیا کریستوا^۲ به‌عنوان بنیان‌گذار نظریه بینامتنیت، معتقد است «هر متن به‌منزله معرفتی از نقل‌قول‌ها است که صرفاً جهت جذب و دگرگون‌سازی دیگر متون پدید می‌آید» (۱۳۸۱: ۴۴). در نقد معاصر عربی، استقبال بی‌نظیری از این نظریه صورت پذیرفت و با تفکیک اصطلاحات مشابه این حوزه همچون «التناص، التناصیه، النصوصیه، تداخل النصوص، تضمین، تلمیح، اشاره و اقتباس» (قاسم، ۱۹۸۲: ۱۴۲)، گامی بزرگ در پژوهش‌های بینامتنی در ادبیات عربی برداشته‌شد. در همین راستا نیز «قوانین و معیارهایی جهت تبیین و برجسته‌سازی روابط بینامتنی میان متن حاضر و غایب، وضع شد» (بنیس، ۱۹۸۵: ۲۵۳).

بینامتنی بر سه رکن اساسی استوار است: «متن حاضر یا تأثیرپذیرفته؛ متن غایب یا تأثیرگذار؛ و روابط بینامتنی که بیانگر نحوه تعامل متن حاضر است» (حسینی، ۲۰۰۳: ۵۶۰). در تبیین بینامتنی باید سه معیار پذیرفته‌شده آن را درک نمود: ۱- نفی جزئی که در آن «جزئی از متن غایب، در متن حاضر نمود می‌یابد؛ به‌طوری‌که متن حاضر، ادامه متن غایب است و در آن کمتر شاهد نوآوری هستیم» (عزام، ۲۰۰۲: ۱۱۶). در این نوع که سطحی‌ترین نوع روابط بینامتنی است، «استفاده مؤلف از متن غایب می‌تواند یک حرف، یک کلمه یا یک جمله

^۲ Julia Kristeva

باشد» (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۶). ۲- نفی متوازی که در آن، «متن غایب به‌گونه‌ای در متن حاضر نمود می‌یابد که جوهره آن تغییری نمی‌کند؛ اما با اندکی نوآوری همراه است» (الموسی، ۲۰۰۰: ۵۵). ۳- نفی کلی که بالاترین سطح بینامتنی است. در این نوع بینامتنی، «متن غایب به‌طور کامل بازآفرینی می‌شود، به‌گونه‌ای که به‌طور ناخودآگاه در خلاف معنای متن غایب به‌کار می‌رود» (وعداالله، ۲۰۰۵: ۳۷).

از زوایای دیگر نیز می‌توان بینامتنی را در وجوه مختلفی دسته‌بندی نمود. نخست «بینامتنی مستقیم که شامل سرقت، اقتباس، تضمین و أخذ است و بینامتنی غیرمستقیم که شامل مجاز، تلمیح، کنایه، تلویح و رمز است» (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۵۸). همچنین «بینامتنی درونی که شامل رابطه بین اجزای مختلف یک متن از مؤلف با متون دیگر از همان مؤلف است و بینامتنی بیرونی که شامل رابطه یک متن از مؤلف با متون دیگر از دیگر مؤلف‌هاست» (کیوان، ۱۹۹۸: ۲۳). نوع دیگر بینامتنی، بینامتنی هم‌نوایی است که در آن «قسمتی از متن همان‌گونه که هست یا با اندکی تغییر و اختلاف، تکرار می‌شود» (همان: ۲۳). از دیگر انواع بینامتنی نیز می‌توان به بینامتنی آگاهانه و ناآگاهانه (جابر، ۲۰۰۷: ۱۰۸۲) و بینامتنی همگون و ناهمگون (مجاهد، ۲۰۰۶: ۳۵۹) اشاره کرد.

۲-۲. عوامل برون‌متنی بینامتنی شعر عربی خراسان با ملاحظات

عوامل تاریخی مختلفی در گرایش شعرای خراسان به زبان عربی و در نتیجه، ایجاد رابطه بینامتنی با ملاحظات دخالت داشته‌اند؛ از آن جمله:

- ظهور دین مبین اسلام: ورود مسلمانان به خراسان موجب گسترش سریع‌تر اسلام در میان آن‌ها شد. عرب‌ها در ایران فقط در پایتخت متمرکز نشدند؛ بلکه در سرتاسر این خطه کهن و به‌ویژه در خراسان پراکنده بودند. «نزدیکی بین دو عنصر غالب و مغلوب موجب شیوع سریع اسلام در میان خراسانیان گردید» (پرویش و تبارکی، ۱۳۹۰: ۲۸). عرب‌ها در خراسان مانند اقصی نقاط ایران خیلی با مخالفت‌های بسیار مواجه نشدند (دنت، ۱۳۵۴: ۱۷۰)، در نتیجه مردم به دین اسلام گرویدند و یک نوع آمیزش فرهنگی میان آن‌ها و فاتحان غالب

بینامتنی اشعار عربی خراسان در قرن‌های چهارم و ...؛ حسینی و دیگران ۸۳

به وجود آمد (ابن خلدون، ۱۹۸۱: ۵۴۸/۱). این امر سبب گردید که بعدها خراسانیان همراه با عرب‌ها در تمدن اسلامی و پیشرفت علوم اسلامی نقش ایفا کنند (ندا، ۱۹۹۱: ۶۳) و علاقه زیادی نسبت به پذیرفتن آیین اسلام و آشنایی با کلام وحی از خود نشان دهند. دلیل این مدعا، یادداشت‌های مورخان است مبنی بر این که «هدف تبلیغات اسلام توسط عرب‌ها در منطقه خراسان، با خواسته‌های اهالی خراسان از همان آغاز، مطابقت داشته‌است» (اشپولر، ۱۳۷۳: ۵۸/۱). به‌همین جهت مسلمانان خراسان، هر کتاب غیر از قرآن و هر زبانی غیر از زبان عربی را بیهوده می‌دانستند. این امر باعث شد رفته‌رفته زبان فارسی متروک شود و اهالی خراسان به فراگرفتن زبان عربی اهتمام ورزند (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۰؛ حدیدی، ۱۳۸۶: ۷).

- آمیزش عرب‌ها با خراسانیان: لشکرکشی عرب‌ها به‌صورت پیوسته تا کمتر از دو قرن در مناطق مختلف خراسان ادامه یافت و در نهایت، خراسان تحت سیطره حاکمان عرب قرار گرفت (صفا، ۱۳۳۲: ۱/۱۳۵). مدت زمان طولانی حضور عرب‌ها در خراسان باعث شد آن‌ها با جابه‌جایی و اسکان هزاران نفر از لشکریان به‌همراه اطرافیانشان در مناطق مختلف خراسان، با اهالی خراسان آمیزش نمایند و زمینه را برای پذیرش اسلام توسط خراسانیان هموار سازند (غلامعلی‌زاده و عرب یوسف‌آبادی، ۱۳۹۷: ۲۰). این راهکار در جلب و جذب مردم خراسان به آمیزش با عرب‌ها مؤثر بود.

- جایگزینی خط عربی به‌جای خط پهلوی: فتح خراسان و دستیابی بادیه‌نشینان عرب بر مناطق حاصلخیز و آباد، انگیزه‌های مختلف را برای مهاجرت آن‌ها به سمت خراسان فراهم ساخت (قمی، ۱۳۶۱: ۲۵۴؛ فرای، ۱۳۶۳: ۳۱/۴). از آن‌جا که خط پهلوی نارسایی‌های فراوانی داشت و خط عربی به نسبت خط پهلوی گویاتر و آسان‌تر بود؛ و از دیگر سو تعداد مهاجرین نیز روزبه‌روز رو به افزایش می‌رفت و مکاتبات میان آن‌ها و خراسانیان با خط پهلوی بسیار سخت بود (تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۱۰۷)؛ لذا این شرایط ایجاب می‌کرد که مکاتبات آن‌ها براساس خطی جدید که خط بیشتر کشورهای اسلامی بود، انجام شود. از جمله نارسایی خط پهلوی می‌توان به این نکته اشاره کرد که در این خط، «یک حرف، صداهای بسیاری داشت؛

برای جیم جامده و سائله و دال، تنها یک حرف وجود داشت و برای نون، واو و راء نیز از یک حرف استفاده می‌شد. علاوه بر این، گاهی کلمه‌ای را به شکلی می‌نوشتند و به شکلی دیگر می‌خواندند» (ابن الندیم، ۱۹۹۷: ۱۴).

- تأکید بر نگارش نامه‌های حکومتی به زبان عربی: عرب‌های خراسان از رموز تشکیلات دیوانی اطلاعی نداشتند؛ لذا «ناگزیر دیوان‌های محلی را با متصدیان آن‌ها و زبان و دفاتری که متداول بود برجای نهادند» (صحبت‌زاده و چهارزی، ۱۳۷۹: ۱۱). با وجود این «از مکاتیب دیوانی و اخوانی و کیفیت نگارش آن‌ها تا تشکیل زمینه‌های مختلف، شیوه نگارش فارسی کهن اعمال می‌شده است» (واحد، ۱۳۷۸: ۱۲۲). در خراسان، دفتر استیفا و حساب دیوانی به زبان پهلوی بود (بهار، ۱۳۶۹: ۲۳۶) و ناگزیر بایستی مکاتبات به خط پهلوی، فراوان و در دسترس نویسندگان باشد تا بتوانند از آن‌ها به رموز کار دبیری آشنا گردند. «اصطلاحات فارسی که به زبان عربی بوده و هست و آثاری که تا زمان ابن مقفع بلکه پس از آن از پهلوی به عربی درآمده است، خود بر این امر گواهی روشن است» (دانش‌پژوه، ۱۳۴۹: ۴۱). استفاده خراسانیان از خط عربی در نگارش نامه‌های حکومتی، راه ایرانیانی را که فرهنگ عربی را می‌آموختند هموار ساخت؛ ضمن این‌که «به‌کارگرفتن زبان عربی در آثار ادبی و مطالعه کتاب‌های عربی، اثرپذیری از آن‌ها را آسان کرد» (ابن عبد ربه، ۱۹۸۶: ۲۱۲ و غلامعلی زاده، بهار و تابستان ۱۳۹۷: ۱۳۷)

- در همین زمینه حضور ایرانیان در بغداد و محافل عربی و بازگشت آنان به خراسان هم تأثیر گذار بود. (غلامعلی زاده، بهار و تابستان ۱۳۹۷: ۱۳۵)

- آموزش زبان عربی در مکتب خانه‌ها: مردم خراسان با مطالعه عمیق زبان عربی، خدمات شایانی به این زبان کردند؛ خدماتی که عرب‌ها نیز به آن اعتراف می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۴: ۶۷؛ مطهری، ۱۳۵۹: ۲۶۸). بسیاری از علمای بزرگ صرف و نحو به آموزش زبان عربی در مکتب‌خانه‌ها اهتمام ورزیدند و تلاش می‌کردند با آموزش این زبان، در توسعه زبان اسلام نقش شایانی داشته باشند.

- حمایت حاکمان از محافل ادبی: با وجودی که «خراسانیان ادبیات جدیدی در قالب زبان فارسی پدید آوردند، تأثیر زبان عربی بر واژگان و خط ایرانیان باقی ماند» (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۷۹)؛ از این‌رو بسیاری از تاریخ‌دانان، قدرت نویسندگی خراسانیان را نسبت به عرب‌هایی که فصاحت زبانی داشتند، برجسته‌تر می‌دانند و آن را شرط وزارت خراسانیان برمی‌شمرند (امین، ۱۹۹۱: ۱۶۷/۱). حاکمان به‌طور جدی از چنین فضایی استقبال نموده و آن را مایه مباحثات دربار خود می‌دانستند (ضیف، ۱۹۸۴: ۵۲۲)؛ لذا هزینه‌ای از خزانه دربار برای برگزاری محافل ادبی و مناظرات علمی و ادبی در نظر می‌گرفتند. در نهایت، اقتباس و تضمین ساختار اصلی این مسائل را تشکیل می‌داد. (غلامعلی زاده، ۱۳۹۷: ۱۰۸)
- از سویی نیز نقل آئین و رسوم ایرانیان همچون مهرگان و نوروز برای مسلمانان باعث شد تا عربی را فراگیرند و بدین طریق هویت ایران زمین را حفظ نمایند. (غلامعلی زاده، بهار و تابستان ۱۳۹۷: ۱۳۸) و این مسئله در خراسان هم مهم بود.
- تأکید بر مهارت فردی در نقل زبان عربی بسیار با اهمیت بود که ایرانیان بدان همت گماشتند. (همان: ۱۴۱)

۲-۳. عوامل درون‌متنی بینامتنی شعر عربی خراسان با معلقات

بخشی از دلایل تأثیرپذیری شعر عربی خراسان از معلقات به حوزه واژگان، ساختار و مضمون برمی‌گردد. بهترین ابیات برای نشان‌دادن تأثیر و تأثر، ابیاتی هستند که هم مشابهت واژگانی و هم مشابهت مضمونی در آن‌ها آشکار باشد. در زیر به برخی از این ابیات اشاره می‌شود. در این بخش از متن تأثیرگذار به متن غایب و از متن تأثیرپذیر به متن حاضر و از انتقال واژه و مضمون از متن غایب به متن حاضر، به روابط بینامتنی تعبیر می‌شود.

۲-۳-۱. بینامتنی واژگانی

در برخی از اشعار عربی خراسان به‌گونه‌ای از متن غایب استفاده شده‌است که کمترین تغییر در واژگان آن ایجاد شود. در این اشعار، واژگان معلقات در سطحی گسترده به کار رفته

و معانی عمیق آن‌ها یادآوری شود تا بدین طریق مقصود شاعر در راستای تصویرپردازی کلی قصیده بیان شود. باخرزی در قصیده‌ای، پیرمردی را هجو می‌کند که با قامت تنومندش در جایگاه امام جماعت ایستاده و مردم در پشت سر او اقتدا می‌کنند. (غلامعلی زاده، زمستان ۱۳۹۷: ۱۳۵) امام آن‌قدر نمازش را طولانی می‌خواند که حوصله دیگر نمازگزاران به سر می‌رود و باخرزی که یکی از آنان بوده، عنان از کف می‌دهد و با پیوند واژگانی مستقیم با معلقه امروالقیس چنین می‌گوید:

فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا تَمَطَّى بِصُلْبِهِ وَأَرْدَفَ أَعْجَازًا وَنَاءَ بِكَلْكَلِ
أَلَا أَيُّهَا الشَّيْخُ الطَّوِيلُ أَلَمْ يَكُنِ التَّسْلِيمُ مِنْكَ بِأَمْثَلِ
صَلَاتُهُ

(الباخرزی، ۱۴۱۴: ۲)

(۱۰۵۸)

بیت نخست و بخش اعظم بیت دوم برگرفته از معلقه امروالقیس است که در وصف شب و چیرگی سیاهی و طولانی شدن این صحنه سروده شده است. شاعر شب را به شتری مانند می‌کند که به هنگام خمیازه، سرینش را از سینه دور می‌سازد و بدین ترتیب عریض‌تر جلوه می‌نماید. وی از آن شب می‌خواهد که تمام شود تا صبح فرا برسد، هر چند صبح هم برتری چندانی بر شب ندارد:

فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا تَمَطَّى بِصُلْبِهِ وَأَرْدَفَ أَعْجَازًا وَنَاءَ بِكَلْكَلِ
أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ أَلَا بِصُحِّحٍ وَمَا الْأَصْبَاحُ مِنْكَ
انْجَلَى بِأَمْثَلِ

(الشنقطنی، ۱۴۲۶: ۳۲)

در خصوص رابطه بینامتنی ابیات باخرزی باید گفت که وی با کاربرد واژه‌های متن غایب در متن حاضر سبب ایجاد بینامتنی واژگانی شده است. همانطور که آشکار است،

بینامتنی اشعار عربی خراسان در قرن‌های چهارم و ...؛ حسینی و دیگران ۸۷

موضوع دو متن کاملاً متفاوت است؛ امرؤالقیس این دو بیت را در وصف شب سروده است؛ حال آن‌که باخرزی با استفاده از واژگان متن غایب، به هجو امام پیر می‌پردازد. براساس قوانین بینامتنی، رابطه بینامتنی این دو متن، از نوع نفی کلی است؛ زیرا باخرزی در این ابیات می‌داند که «هدف‌بودنِ تعبیر در شعر، نکته‌اساسی آن به حساب می‌آید» (تودوروف، ۱۹۸۶: ۲۵)؛ لذا تلاش می‌کند متن غایب را بازآفرینی نماید و متن حاضر را به‌طور ناخودآگاه در خلاف معنای متن غایب به‌کار ببرد.

نمونه دیگر از اشعار عربی خراسان می‌توان به بیت زیر از غزل ابومحمد سزاجی اشاره کرد. شاعر در این بیت معشوق خود را به شکیبایی و صبر به‌هنگام جدایی دعوت می‌نماید و او را از بی‌قراری و گریبان‌چاک کردن برحذر می‌دارد:

وَأَصْبِرْ عَلَيَّ بُعْدِي وَلَا تَهْلِكْ أَسَىٰ وَتَجَلَّدِ
(البخرزی: ۲ / ۱۰۵۲)

این ابیات به‌طور مستقیم متأثر از واژگان معلقه طرفه است. آن‌جاکه شاعر گله‌مندی خود را از همسفرانش مطرح می‌کند که از او می‌خواهند به‌هنگام ایستادن بر خرابه‌های دیار یار، گریه و شیون سر ندهد و شکیبایی پیشه نماید:

وَقُوفاً بِهَا صَحْبِي عَلَيَّ يَقُولُونَ لَا تَهْلِكْ أَسَىٰ وَتَجَلَّدِ
مَطِيئَهُمْ
(الشنقيطي، ۱۴۲۶: ۲۴)

در خصوص رابطه بینامتنی غزل سزاجی با معلقه طرفه باید گفت شاعر برای بیان اندوه به‌هنگام جدایی از محبوبه با تکرار واژه‌های متن غایب و همچنین تکرار مضمون و هدف آن،

سطحی‌ترین نوع رابطه بینامتنی یعنی نفی جزئی را انتخاب نموده‌است؛ لذا ابتکار چندانی در این نوع بینامتنی در متن حاضر مشهود نیست.

از دیگر شعرای عربی سرای خراسان می‌توان به محمد بن علی سرخسی اشاره کرد. وی در قصیده‌ای که در مدح نظام‌الملک سرود، به رسم شعرای دوران جاهلی به توصیف شراب و رنگ و لعاب آن می‌پردازد و سرخ‌فامی آن را به رشته سرخ زعفران تشبیه می‌کند:

مُشَعَّشَةٌ صَفْرَاءَ كَالْحُصِّ مِثْلَمَا يَقُولُ ابْنُ كَلْثُومٍ لَنَا فِي الْأَهْبِيِّ
(البخاری: ۲ / ۸۳۸)

این بیت که شاعر به آن اشاره مستقیم نیز کرده‌است، یادآور ابیاتی از معلقه عمرو بن کلثوم است. شاعر معلقه‌اش را با باده‌سرایی صبحگاهی و آمیزش شگفت‌انگیز شراب و آب و همچنین رنگ شهوت‌انگیز شراب آغاز می‌نماید:

أَلَا هَبِّي بِصَحْنِكَ فَاصْبِحِينَا وَلَا تُبْقِي خُمُورَ الْأَنْدَرِينَا
مُشَعَّشَةٌ كَأَنَّ الْحُصَّ فِيهَا إِذَا مَا الْمَاءُ خَالَطَهَا سَخِينَا
(الشقیطی: ۱۲۲)

سرخسی در متن حاضر با اشاره مستقیم به معلقه عمرو بن کلثوم و واژگان آن، آگاهانه با متن غایب ارتباط برقرار می‌نماید. از آن‌جاکه در این نوع تأثیرپذیری، نوآوری خاصی رخ نداده و واژگان و مضمون متن غایب تکرار شده‌است؛ لذا می‌توان آن را از نوع بینامتنی نفی جزئی به حساب آورد.

۲-۳-۲. بینامتنی مضمونی

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مضامینی که در آن، شعرای عربی‌سُرای خراسان از معلقات تأثیر پذیرفته‌اند، موضوع زهد و حکمت است. عموماً در این نوع بیان از مفاهیمی همچون فناپذیری دنیا، مرگ، بی‌وفایی دنیا و غیره سخن به میان می‌آید (جمال‌الدین، ۲۰۱۸: ۱۰). ابوالحسن علی بن احمد زاوه‌ای، در مرثیه فرزندش از حتمی بودن مرگ و ناپایداری زندگی سخن می‌گوید. او هرچند می‌داند که آرزویش غیرقابل حصول است؛ اما آرزو می‌کند که کاش مرگ نیز خُلف وعده نماید و به سراغ هیچ پیر و جوانی نرود. اما شاعر این حقیقت را می‌پذیرد و می‌داند که مرگ همچون آبشخوری است که هرکس باید بر آن وارد شود و راه خروجی ندارد:

لَو كَانَ مَوْتٌ مُخْلَفًا	لِلْحَيِّ فِي مَوْعُودِهِ
أَبْقَى عَلَيْهِ وَكَوَبَ	جِدَّتْهُ وَنَضْرَةَ عُوْدِهِ
لَكِنَّ ذَاكَ مِنْهَلٌّ	لَا مَكْتَدُونَ وَرُودَهُ

(البخارزی: ۲ / ۱۰۷۲)

مشابه این مضمون در معلقه زهیر بن ابی سلمی مشهود است. آن‌جاکه شاعر ضمن پرداختن به مسأله مرگ و حتمی بودن آن، تأکید می‌نماید که گریز از مرگ کاری بس بیهوده است؛ هرچند انسان تلاش نماید با نردبان به آسمان فرار کند باز هم مرگ به سراغش می‌آید:

وَمَنْ هَابَ أَسْبَابَ الْمَنَايَا يَنْلَنَهُ وَإِنْ يَرِقَ أَسْبَابَ السَّمَاءِ بِسَلْمٍ

(الشنقیطی: ۸۶)

ابوالحسن زاوه‌ای تلاش می‌کند در متن حاضر، بینامتنی مضمونی با معلقه زهیر برقرار نماید؛ هرچند موضوع قصیده‌اش با موضوع قصیده زهیر متفاوت است. تفاوت در موضوع دو قصیده، رابطه بینامتنی را از نفی جزئی به سمت وسوی نفی متوازی سوق می‌دهد؛ زیرا معیار چنین بینامتنی بر این است که «متن غایب به گونه‌ای در متن حاضر نمود می‌یابد که جوهره آن تغییری نمی‌کند؛ اما با اندکی نوآوری همراه است» (الموسی، ۲۰۰۰: ۵۵).

از دیگر شعرای خراسان که ارتباط مضمونی با معلقه زهیر برقرار نمود، محمد بن حسن زوزنی است. شاعر تحمل مصیبت بر مال و منال دنیا را در صورتی که آبرو و شرف انسان محفوظ بماند، امری آسان می‌داند. بنابراین خود را خطاب قرار می‌دهد که بر از کف رفتن اموالش بی‌تابی نمی‌کند و با جزع و فزع، آبرو و منزلتش را زیر سؤال نمی‌برد. همچنین تا زمانی که به‌عنوان شاعر و قلم‌به‌دست در میان مردم شناخته می‌شود؛ سعی می‌کند شرافت خود را زیر سؤال نبرد:

إِذَا نَجَا سَالِمِينَ، الْعَرِضُ وَالْحَرَمُ	إِنَّ الرِّزِيَّةَ بِالْأَمْوَالِ هَيْئَةً
وَهَلْ يَمَسُّ الْحَيَا فِي فَيْضِهِ أَلَمٌ	وَأَسَى عَلَى مَالٍ فُجِعْتُ
مَادَامَ تَحْتَ بَنَانِي فِي الْوَرَى قَلَمٌ	وَأَسَى أَنْزِلُ لِلْأَيَّامِ عَن شَرَفٍ

(البخزازی: ۲ / ۱۰۷۲)

این ابیات یادآور معلقه زهیر است؛ آن‌جا که شاعر، مخاطب را به بذل و بخشش مال در راه حفظ آبرو و شرف تشویق می‌کند و بخل‌ورزیدن را مایه نکوهش فرد بخیل توسط دیگران می‌داند:

يَفِرُّهُ وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشَّتْمَ يَشْتَمُ	مَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونَ
عَلَى قَوْمِهِ يُسْتَعْنِ عَنْهُ وَيُدَمُّ	عَرَضِهِ
	وَمَنْ يَكُ ذَا فَضْلٍ فَيَبْخُلُ
	بِفَضْلِهِ

(الشنقيطي: ۸۶)

محمد بن حسن زوزنی با ایجاد سازش میان متن حاضر با معلقه زهیر، رابطه بینامتنی مضمونی برقرار می‌نماید. از آنجا که هدف هر دو شاعر تأکید بر حفظ آبرو و شرف و همچنین القای مفاهیم حکیمانه است؛ لذا می‌توان این بینامتنی را از نوع نفی جزئی برشمرد. از دیگر موضوعات اشعار دوره جاهلی، وصف باده و فخر فروشی شعرا در باده‌نوشی است. علی بن حسن قهستانی با اقتفا از این رسم شعرای جاهلی، بر خوش‌باشی و باده‌نوشی

بینامتنی اشعار عربی خراسان در قرن‌های چهارم و ...؛ حسینی و دیگران ۹۱

فخر می‌فروشد و با سرزنش گرانس پیمان می‌بندد تا زمانی که زنده است دست از میگسرای برنخواهد داشت:

وَإِنَّ لِي فِيهِمَا لَأَمْرًا إِنَّ شَبَابًا وَإِنَّ خَمْرًا
لَأَشْرِبَنَّ مَا حَيَّيْتُ خَمْرًا يَا لَأَثِمِي وَالْمَلَامُ لَغَوًّا

(الباهرزی: ۷۸۷ / ۲)

این ابیات یادآور معلقه طرفه است که شاعر در آن به باده‌نوشی و خوش‌باشی و خرج کردن پول‌های پس‌اندازش در راه باده‌نوشی، فخر می‌فروشد:

وَمَا زَالَ تَشْرَابِي الْخُمُورَ وَ لَدَّتِي وَبَيْعِي وَإِنْفَاقِي طَرِيفِي وَمُتَلَدِي

(الشنتیپی: ۵۹)

ابیات متن حاضر و متن غایب از لحاظ مضمونی و همچنین پیام کلی دو شاعر، در یک راستا قرار می‌گیرند. هر دو شاعر با فخر فروشی بر عیش و نوش خود، به گونه‌ای دنیا و گذار آن را موقت می‌دانند؛ لذا این اندک زمان را به خوش‌گذرانی و عیاشی می‌پردازند. همان‌طور که آشکار است ابیات علی بن حسن به‌طور مستقیم از مضمون معلقه طرفه تأثیر پذیرفته است و واژگان آن با اندک تغییر و حفظ جوهره اصلی، بیان شده‌است چنین رابطه‌ای را می‌توان از نوع نفی جزئی برشمرد. لازم به ذکر است بخشی از واژگان ابیات علی بن حسن یادآور بیت مشهوری از امروالقیس است که شاعر در آن، انتقام خون پدرش را به فردا موکول می‌کند و امروز را به باده‌نوشی می‌پردازد:

لَا صَحْوَ الْيَوْمِ وَلَا سَكْرَ عَدَا الْيَوْمَ خَمْرٌ وَعَدَا أَمْرٌ

(امریءالقیس، ۲۰۰۴، ج ۱: ۱۰)

۲-۳-۳. بینامتنی ساختاری

مطالعات ساختار شعر نشان می‌دهد که «ادبیت یک متن از رهگذر کیفیت کاربردهای بلاغی و صورت‌های مجازی زبان تعیین می‌شود» (فتوحی، ۱۳۹۱ : ۳۰۳). در این میان همنشینی و جانشینی واژگان که «به ساختارهای معنایی درونۀ زبان مربوط هستند و ذهنیات و عواطف و تخیلات شخصی در آنها نمودار می‌شود، قابلیت اقتباس از یک زبان به زبان

دیگر را بیشتر دارا است» (غلامعلی زاده و عرب یوسف‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۵۲). ابونصر بن علی در آغاز قصیده‌ای، از ساختار مقدمات طللی معلقات تأثیر پذیرفته است. او با توصیف ویرانه‌های دیار معشوقه‌اش / ریّا، به رسم شعرای معلقات بر آن‌ها اشک می‌ریزد و از دلدادگی و عشقش به ریّا پرده برمی‌دارد:

وَقَد خَفَّ أَهْلُهَا وَغَارَتْ بَدُورُهَا	وَقَفْنَا عَلَى دَارِ لَرِيَّا نَزُورُهَا
عَلَى الْبُعْدِ طَيْفٌ لَا يَزَالُ يَزُورُهَا	أُزْرِنَا دُمُوعَ الْعَيْنِ دَارَ أَلْتِي لَهَا
أَجْدَّ غَرَامَ الزَّائِرِيهَا دُثُورُهَا	وَقَد دَثَرَتْ مِنْ بَعْدِهَا غَيْرَ أَنَّهَا

(البخزلی: ۷۵۰ / ۲)

این ساختار، یادآور ساختار اشعار دوره جاهلی است. معلقه طرفه می‌تواند نمونه بارزی برای بیان این ارتباط بینامتنی باشد؛ آن‌جاکه شاعر بر خرابه‌های خانه معشوقه‌اش خوله می‌ایستد و از همسفرانش نیز می‌خواهد که آن‌جا بایستند و بر آثار باقیمانده گریه و زاری کنند و با شاعر در یادآوری ایام گذشته همذات‌پنداری نمایند:

تُلُوحُ كَبَاقِي الْوَشْمِ فِي ظَاهِرِ الْيَدِ	لِخَوْلَةٍ أَطْلَالٌ بِبُرْقَةٍ نَهَمَدِ
يَقُولُونَ لَا تَهْلِكِ أَسَى وَتَجَلَّدِ	وَقُوفًا بِهَا صَحْبِي عَلَى مَطِيئِهِمْ

(الشنقيطی: ۴۹)

با مقایسه ساختار متن حاضر و غایب و بررسی ارتباط بینامتنی آن، می‌توان دریافت که متن ابونصر بن علی با حفظ کامل ساختار متن غایب، کمترین نوآوری در این زمینه داشته‌است؛ لذا این بینامتنی از نوع نفی جزئی است.

از دیگر وجوه تأثیرپذیری شعر عربی خراسان از ساختار معلقات، می‌توان به استفاده از صیغه مثنی برای اشاره به افراد و مجموعه‌ای گسترده اشاره کرد. ابوالحسن بلخی با مخاطب

بینامتنی اشعار عربی خراسان در قرن‌های چهارم و ...؛ حسینی و دیگران ۹۳

قراردادن تعداد زیادی از همراهانش، آن‌ها را به ترک شک و تردید نسبت به توانمندی‌های او دعوت می‌نماید:

خَلِيلِي قُولَا وَرُدًّا عَلَيَّ إِذَا ارْتَبْتُمَا فِي الَّذِي أُطْنَبُ
(البخزلی: ۲/ ۷۷۲)

در اشعار زیادی از شعرای جاهلی -به‌ویژه شعرای معلقات- استفاده از این ساختار مشهود است. امروالقیس همسفرانش را با صیغهٔ مثنی خطاب قرار می‌دهد و آن‌ها را به گریه بر دیار یار دعوت می‌نماید:

قَفَا نَبِكْ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبِ بِسِقَطِ اللَّوَى بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلِ
وَمَنْزِلِ

(الشنقیطی: ۲۳)

از طرفی هم، باید به این نکته در خلال بحث اشاره کرد که باخزری به تضمین هم اهمیت ویژه‌ای می‌دهد و به محتوا و نقد آن تأکید نموده است. (غلامعلی زاده، ۱۳۹۷: ۱۰۶) از دیگر اسالیبی که در ساختار شعر عربی خراسان مشهود است که به تأسی از معلقات سروده شده‌است، استفاده از چندین ضمیر متکلم مع‌الغیر پیاپی جهت القای مضمون فخر به مخاطب است. ابوالحسن بلخی بر خود و خاندانش فخرفروشی کرده و آن‌ها را مایهٔ نجات مصیبت‌زدگان و درهم‌شکستن صلیبی‌ها و خسروان می‌داند. همچنین آن‌ها را همچون ستارگانی درخشان در موفقیت‌ها و جنگ‌ها برشمرده و دستیابی به چنین افرادی را آرزوی دیرینهٔ هر انسان باکرامت و بافضیلتی می‌داند:

وَ نَحْنُ تَنْفَذْنَا الْإِنَامَ مِنْ وَ وَشِكِ الرَّدَى وَ الْجَاحِمِ الْمَتَسَعَّرِ
الْعَمَى
وَ نَحْنُ كَسَرْنَا الْوُثْنَ وَ الصُّلْبَ وَ نَحْنُ وَسَمْنَا أَنْفَ كَسْرَى وَ قَيْصَرَ
كَلِّهَا
وَ نَحْنُ أَمَانُ النَّاسِ مِنْ كُلِّ وَ نَحْنُ نُجُومُ الْأَرْضِ فِي كُلِّ مَعْدَرِ

	مَوْبِقٌ
	فَيَدْعُو لَنَا فِي الْفَرْضِ كُلِّ
وَيَدْعُو بِنَا فِي الْفَضْلِ كُلِّ مُكَبَّرِ	مُوحَّدٌ
	وَيَسْمُو إِلَى تَفْضِيلِنَا كُلِّ
وَيُفْضِي إِلَى تَنْقِصِنَا كُلِّ مُمْتَرِ	مُوقِنِ

(البخزلی: ۲/ ۷۷۴)

عمرو بن کلثوم در معلقه‌اش برای بیان جنگاوری و قدرت و صلابت خاندانش از چندین ضمیر متلکم مع‌الغیر و همچنین فعل‌های این صیغه است به‌هنگام فخر بر خاندانش مشهود است:

	وَنَحْنُ غَدَاةٌ أَوْ قَدِ فِي
أَفْدْنَا فَوْقَ رِفْدِ الرَّافِدِيْنَا	خَزَازِي
تَسْفُ الْجَلَّةُ الْخُورُ الدَّرِيْنَا	وَنَحْنُ الْحَابِسُونَ بِذِي أُرَاطِي
وَنَحْنُ الْعَازِمُونَ إِذَا عُصِيْنَا	وَنَحْنُ الْحَاكِمُونَ إِذَا
	أَطْعِنَا
وَنَحْنُ الْأَخْذُونَ لِمَا رَضِيْنَا	وَنَحْنُ التَّارِكُونَ لِمَا سَخَطْنَا
وَكَانَ الْأَيْسَرِينَ بَنُو أَيْبِنَا	وَكُنَّا الْإِيْمَنِينَ إِذَا التَّقِيْنَا

(الشنقيطی: ۱۳۵-۱۳۶)

ابوالحسن بلخی به سبک عمرو بن کلثوم، به بیان مفاخراتی که خود و قومش کسب کرده‌اند، می‌پردازد و از این طریق، رابطه بینامتنی ساختاری با معلقه وی برقرار می‌نماید. این نوع بینامتنی به دلیل عدم تغییر در اسلوب و حفظ جوهره اصلی متن، از نوع نفی جزئی است.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در این پژوهش گفته شد این نتایج حاصل گشت که عوامل تأثیرپذیری شعر عربی خراسان در قرن چهارم و پنجم از معلقات شامل موارد ذیل است:

بینامتنی اشعار عربی خراسان در قرن‌های چهارم و ...؛ حسینی و دیگران ۹۵

۱- دو بخش برون‌متنی و درون‌متنی است. عوامل برون‌متنی مرتبط با مسائلی تاریخی و اجتماعی است که نشان می‌دهد ظهور اسلام، حضور و آمیزش عرب‌ها با خراسانیان، جایگزینی خط عربی به جای خط پهلوی که برای نگارش نامه‌های اداری و دیوانی مناسب نبود، تأکید بر استیلای زبان عربی در مکاتبات اداری در جهت تأثیر گذاری بر هویت ایرانی و باستانی ایرانیان و همچنین حمایت سلسله‌ها و حاکمان محلی از محافل ادبی که به زبان عربی برگزار می‌شد زیرا تابع نهاد خلافت بودند و برای حفظ قدرت خویش در آن مقطع تاریخی بدین امر همت گماشتند، احتمال مطالعه اشعار عربی شعرای خراسان را تقویت می‌کند.

۲- همچنین نتایج پژوهش مبین این حقیقت است که این شاعران با تأثیرپذیری از همه هسته‌های اصلی متن غایب اعم از واژگان، مضمون و ساختار، به‌طور آگاهانه با آن ارتباط بینامتنی برقرار می‌نمایند و از طرفی نیز زمانی که متون کهن به دلایل مختلف نابود می‌شد می‌توان قسمتهایی از آن را در همین کتابهای بینامتنی یافت و با نگاهی دقیق و موشکافانه حتی الامکان آنان را مجدداً استخراج کرد که بسیار اهمیت دارد. از سویی هم، با اینکه نفی جزئی آسان‌ترین نوع ارتباط بینامتنی است؛ لذا می‌تواند به‌عنوان برجسته‌ترین نوع بینامتنی در شعر عربی شعرای غیرعرب زبان مورد استفاده قرار گیرد.

کتاب‌نامه

الف) منابع عربی

ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۱۹۹۷م). الفهرست. التحقيق: ابراهیم رمضان. ط ۲. بیروت: دار المعرفه.
ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۹۸۱م). العبر. ط ۳. بیروت: دارالفکر.

- ابن عبد ربه، محمد (۱۹۸۶م). **العقد الفريد**. ط ۱. بیروت: الهلال.
- امرئ القیس بن حجر بن الحارث الکندی (۲۰۰۴م)، **دیوان امرئ القیس**، اعتنى به: المصطاوی، عبد الرحمن . ط ۲، بیروت: دارالمعرفة.
- امین، أحمد (۱۹۹۱م). **ضحی الإسلام**. ط ۱۰. بیروت: دار الكتاب العربی.
- الباخرزی، علی بن الحسن (۱۴۱۴ق). **دمیة القصر وعصرة أهل العصر**. تحقیق: التونجی، محمد. ط ۱. بیروت: دار الجیل.
- بنیس، محمد (۱۹۸۵م). **ظاهرة الشعر المعاصر فی المغرب**. ط ۲. بیروت: دارالتنویر.
- تودوروف، تزوتان (۱۹۸۶م). **نقد النقد**. ترجمه: سویدان، سامی؛ ط ۲. بغداد: دار الشؤون.
- الثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۹۸۳م). **یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر**. ط ۱. بیروت: دار الکتب.
- جابر، ناصر (۲۰۰۷م). «التناص القرآنی فی الشعر العماني الحديث». **جامعه النجاح: العلوم الإنسانية**. السنه ۲۱. العدد ۴. صص ۱۰۷۹-۱۰۹۶.
- جمال‌الدین، محمد (۲۰۱۸م). «المباحث الزهدیة والبلاغیة من أشعار أبی العتاهیة فی دیوانه». **جامعة شریف هدايت‌الله: رسالة الماجستير**.
- جمعه، حسین (۲۰۰۳م). **المسبار فی النقد الأدبی**. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- حسنی، المختار (۲۰۰۳م). **التناص فی الإنجاز النقدي**. مكناس: علامات. السنه ۱. العدد ۱۳. صص ۵۶۰-۵۷۸.
- الشقیطی، أحمد (۱۴۲۶ق). **شرح المعلقات العشر وأخبار شعرائها**. تحقیق: الفاضل، محمد عبدالقادر. ط ۱. بیروت: المكتبة العصرية.
- ضیف، شوقی (۱۹۸۴م). **عصر الدول والإمارات: الجزيرة العربية، العراق، إيران**. ط ۲. القاهرة: دارالمعارف.
- عزام، محمد (۲۰۰۲م). **النص الغائب**. ط ۱. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- (۲۰۰۱م). **تجلیات التناص فی الشعر العربی**. ط ۱. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- الغذامی، عبدالله (۱۹۹۰م). **الخطیئة والتفكير من النبویة إلى التشریحیة**. ط ۱. المغرب: المركز الثقافی العربی.

بینامتنی اشعار عربی خراسان در قرن‌های چهارم و ...؛ حسینی و دیگران ۹۷

غلامعلی زاده، جواد؛ عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط (۱۳۹۷ش). «مظاهر الثقافة الإيرانية في الشعر العربي بخراسان و سجستان خلال القرنين الرابع و الخامس الهجريين». جامعه رازی: بحوث في الأدب المقارن. السنة ۸ العدد ۳۲. صص ۱۹-۳۲.

.....(۱۳۹۷ش) «توظيف الاقتباس و التضمن في الادب العربي بخراسان خلال القرنين الرابع و الخامس من الهجره». آفاق الحضاره الاسلاميه. السنه ۲۱. العدد ۴۱. صص ۹۳-۱۱۱.
قاسم، سيزا (۱۹۸۲م) «المفارقة في القصّ العربي». القاهرة: الفصول، السنة ۲، العدد ۲، صص ۵۴-۷۸.
كيوان، عبدالعاطي (۱۹۹۸م). التناص القرآني في شعر أمل دنقل. ط ۱. القاهرة: مكتبة النهضة العصرية.
مجاهد، أحمد (۲۰۰۶م). أشكال التناص الشعري. ط ۲. القاهرة: الهيئة العامة للكتاب.
الموسى، خليل (۲۰۰۰م). قرائات في الشعر العربي الحديث والمعاصر. ط ۱. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.

ندا، طه (۱۹۹۱م). الأدب المقارن. ط ۲. بيروت: دار النهضة العربية.
وعداالله، ليديا (۲۰۰۵م). التناص المعرفي في شعر عز الدين المناصرة. ط ۱. بيروت: دار المجدلوى.

ب) منابع فارسی

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۷ش). تاریخ زبان و فرهنگ عربی. چ ۱. تهران: سمت.
اسماعیلی، پوریا و دیگران (۱۳۹۲ش). بررسی زبان و ادبیات عصر ساسانی با زبان و ادبیات عرب. چ ۱. تهران: فرهنگ.
اشپولر، برتولد (۱۳۷۳ش). ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه: فلاطوری، جواد. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
براون، ادوارد (۱۳۳۳ش). تاریخ ادبی ایران: از قدیم‌ترین روزگاران تا زمان فردوسی. ترجمه: صالح، علی پاشا. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
بهار، محمد تقی (۱۳۶۹ش). سبک‌شناسی. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
پرویش، محسن؛ تبارکی، مرتضی (۱۳۹۰ش). «اوضاع سیاسی خراسان از ورود اسلام تا پایان خلافت امویان». دانشگاه شهید بهشتی: خردنامه. دوره ۲. شماره ۷. صص ۲۵-۴۶.
تویسرکانی، قاسم (۱۳۵۰ش). زبان تازی در میان ایرانیان پس از اسلام. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
حدیدی، حسین (۱۳۸۶ش). خدمات ایرانیان به زبان و ادبیات عرب. چ ۱. بمبئی: پروین کسا.

- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۴۹ش). «دبیری و نویسندگی». وزارت فرهنگ و هنر: هنر و مردم: دوره ۹. شماره ۱۰۱. صص ۴۰-۴۷.
- دنت، دانیال (۱۳۵۴ش). *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*. ترجمه: موحد، محمدعلی. چ ۱. تهران: خوارزمی.
- صحبت‌زاده، محمدکاظم؛ چهارزی، منصور (۱۳۷۹ش). «دستور دبیری فصلی در میراث فرهنگی ایرانیان». تهران: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. دوره ۴. شماره ۳۲. صص ۶-۱۲.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۳۲ش). *تاریخ ادبیات در ایران: از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی*. چ ۱. تهران: ابن سینا.
- غلامعلی‌زاده، جواد؛ عرب یوسف‌آبادی، فائزه (۱۳۹۷ش). «تأثیرپذیری سعدی شیرازی از ابوالفتح بُستی». دانشگاه تهران: ادب عرب. دوره ۱۰. شماره ۲. صص ۱۴۵-۱۶۵.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱ش). *سبک‌شناسی*. چ ۲. تهران: سخن.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۳ش). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*. ترجمه: انوشه، حسن. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- قمی، محمد بن حسن (۱۳۶۱ش). *تاریخ قم*. تصحیح: تهرانی، جلال‌الدین. چ ۱. تهران: قومس.
- گریستوا، ژولیا (۱۳۸۱ش). *کلام، مکالمه و رمان*. ترجمه: یزدانجو، پیام. چ ۲. تهران: مرکز.
- محمدی، محمد (۱۳۸۴ش). *فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. چ ۱. تهران: توس.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹ش). *خدمات متقابل اسلام و ایران*. چ ۳. تهران: صدرا.
- میرزایی، فرامرز؛ واحدی، ماشاءالله (۱۳۸۸ش). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر». دانشگاه باهنر: نشرپژوهی ادب فارسی. دوره ۱۹. شماره ۲۵. صص ۲۹۹-۳۲۲.
- واحد، اسدالله (۱۳۷۸ش). «ترسل و انشای فارسی از آغاز تا قرن ششم». دانشگاه تبریز: زبان و ادب فارسی. دوره ۴۲. شماره ۱۷۲. صص ۱۲۱-۱۶۶.